

## شیخ جنگ، بازی مذاکره و عکس العمل ترسوها

نگاهی به راهبرد «نه جنگ نه مذاکره»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ  
الْآخِرَةِ  
ای اهل ایمان، هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده یار و  
دوستدار خود مگیرید که آنها از عالم آخرت به کلی مأیوس اند.<sup>۱</sup>

این یادداشت یک مستندسازی سرانگشتی و ساده از شرایطی است که با تکیه بر  
آن، رهبر انقلاب اسلامی در ۲۲ مرداد ۹۷ فرمودند:

امریکایی‌ها اخیراً با ما هم بی‌شرمانه حرف می‌زنند. غیر از تحریم  
دو چیز دیگر را مطرح می‌کنند، یکی مسئله جنگ و یکی مذاکره. شیخ  
جنگ را مطرح می‌کنند تا ترسوها را بترسانند. در مسئله مذاکره هم  
یک بازی پیش پا افتاده می‌کنند، یکی می‌گوید مذاکره با پیش شرط،  
یکی می‌گوید مذاکره بدون پیش شرط. دو کلمه در این باره به مردم

۱. قرآن کریم، سوره ممتحنه، آیه ۱۳.





بگویم: جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد!<sup>۱</sup>

این یادداشت نه ریشه‌یابی وقایعی است که رهبر ما را به اتخاذ این راهبرد رساند و نه پیش‌گویی اتفاقاتی که ممکن است به خاطر این راهبرد گرفتارش شویم؛ بلکه دفاع از واقعیت است. واقعیتی که اولاً، ریشه در باورها و آرمان‌های تاریخی و انقلابی ملت ایران دارد. ثانیاً، انعکاس رفتارهای یک دولت خودسر و متقلبی است که به قول امام خامنه‌ای، نقدها را می‌گیرد و زیر وعده‌ها و تعهداتش می‌زند. ثالثاً، واقعیتی است که شرایط مناسب توانایی یک دولت ماجراجو و تجاوزگر علیه یک ملت آزاد و مستقل را ارزیابی می‌کند تا بدانیم تهدید به جنگ آیا با واقعیت‌های امریکا سازگاری دارد یا به تعبیر رهبر ما ترفندی است برای ترساندن ترسوها؛ و رابعاً تلنگری به ترسوها است از این جهت که در هیچ میدانی در کنار مردم نیستند و همیشه در زمین دشمن نقش توپ جمع‌کن را ایفا می‌کنند.

حساب مزدوران و سرسپردگان را باید از ترسوها جدا کرد. آنها کسانی در خاک وطن هستند که در طول تاریخ تابع هیچ قاعده‌ای نبودند و به تعبیر ماندگار و تاریخی امام خمینی، «این‌ها برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند.»<sup>۲</sup> و اکنون نیز تلاش می‌کنند با زنده نگه داشتن شبیح جنگ در بالای سر ملت ایران، همان شرایطی را برای ما فراهم کنند که در مذاکرات ننگین تر کمانچای اجداد آنها فراهم کردند. ملت ما می‌داند که آن عهدنامه شرم‌آور فقط بخشی از خاک میهن را از تمامیت ارضی ایران جدا نکرد بلکه به تعبیر میرزا صادق وقایع‌نگار، منشی عباس میرزا:

به روح سلحشوری ایرانیان لطمه فاحشی وارد ساخت. مذاکرات تر کمانچای ملت ایران را تحقیر کرد و روحیه سپاه این مرز و بوم را سست و ضعیف کرد و دشمنان حيله‌باز و عهدشکن را برای توقعات بعدی نسبت به این آب و خاک آماده ساخت.<sup>۳</sup>

ما بعد از مذاکرات تر کمانچای تا انقلاب اسلامی به دلیل همین شرایط خفت‌باری

۱. سایت همشهری آنلاین، ۹۷/۵/۲۲، کد خبر: ۴۱۳۵۴۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۷-۴۴۶.

۳. میرزا صادق وقایع‌نگار، آهنگ سروسز، تاریخ جنگ‌های ایران و روس و یادداشت‌های میرزا صادق وقایع‌نگار از آغاز تا عهدنامه تر کمانچای، گردآورنده حسین آذر، بی‌نا، ۱۳۶۹، ص ۲۹۸-۲۹۷؛ نویسنده این اثر منشی عباس میرزا بود که رخدادهای مربوط به این واقعه را به صورت روزانه به نگارش درآورده است و یکی از منابع ناب در مورد جنگ‌های ایران و روس است.

که مذاکره کنندگان این قرارداد فراهم کردند هیچ‌گاه نتوانستیم ارتشی را سازماندهی کنیم که سر در دامن بیگانگان نداشته باشد و بتواند استقلال و آزادی ایران را تضمین نماید. چون مذاکره کنندگان و عاقدان قرارداد تر کمانچای روح ملی و عرق مذهبی رزمندگان ایرانی را با این قرارداد منکوب کردند.

بنابراین، تحلیل مبانی منطقی راهبرد «نه جنگ نه مذاکره» که بعد از قرارداد سست، ضعیف و متزلزل بر جام از سوی رهبر انقلاب اتخاذ شد، برای ما ضروری است. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که این مبانی و اصول موضوعه آن را می‌توان در بازخوانی بخشی از دوران حیاتی تاریخ شبیه‌سازی کرد. این رویکرد سازنده به تاریخ از موضع انتقادی، به ما کمک می‌کند تا هم، از آنچه ممکن است رخ دهد و هم، از آنچه نباید اجازه دهیم رخ دهد، تصویر روشن و عمیق‌تری داشته باشیم؛ تصویری که در شرایط کنونی روزه‌ای است به درک بهتر سیاست‌های جهانی و تصمیمات عاقلانه‌تری برای امنیت، آزادی و استقلال کشور در عصر بیداری ملت‌ها. مردم ایران فراموش نکردند که در آن دوران سخت عصر بی‌خبری دولت‌ها، در دیوان‌سالاری ایران کسانی مثل میرزا ابوالحسن خان ایلچی و سایر «چی‌ها» که سر در آخور فراماسون‌ها و بیگانگان داشتند پیوسته در گوش فتحعلی‌شاه، عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی شبح جنگ و شبح از دست رفتن تبریز و آذربایجان را خواندند تا بخش بزرگی از خاک پاک وطن نصیب روس‌ها شد. استدلال این بذل و بخشش بر قاعده دفع افسد به فاسد قرار داشت. یعنی اگر وارد مذاکره نمی‌شدیم و رود ارس را مرز ایران و روس قرار نمی‌دادیم چون تبریز در اشغال روس‌ها قرار داشت ممکن بود تبریز مرز ایران و روس شود. در حقیقت دولتمردان ایران به جای دفاع، مبارزه، استقامت و جنگیدن سنگر به سنگر با دشمن متجاوز، مذاکره و عقب‌نشینی را انتخاب کردند و امتیازاتی به روس‌ها دادند که آنها در خواب هم نمی‌دیدند. میرزا صادق وقایع‌نگار می‌نویسد، قرارداد ننگین تر کمانچای مولود سه امر مهم بود:

۱. خیانت افرادی مثل میرفتحاح و امثال وی که علم مخالفت علیه دولت و ملت را فراشتند و با جمعی ارادل و اوباش شهر تبریز، که روح آشوب‌طلبی داشتند هم‌آوا شده و به استقبال سپاه بیگانه رفتند و آنها را با بوق و کرنا وارد شهر تبریز کردند.<sup>۱</sup> میرفتحاح آقازاده‌ای بود که به طمع ولایت آذربایجان که روس‌ها وعده آن را به

۱. همان.





وی داده بودند، به ملت ایران خیانت کرد و با عده‌ای اراذل و اوباش در شهر تبریز بلوا و شورش به راه انداخت و راه را برای روس‌ها باز کرد؛ و کم نیستند آقازاده‌ها، ایلچی‌ها و میرفتاح‌هایی که امروز همان نقش را برای امریکا و اسرائیل و انگلیس بازی می‌کنند. دیروز میرفتاح‌ها و امروز میرحسین‌ها با ایجاد فتنه و آشوب در کشور و بحرانی نشان دادن اوضاع ایران، آماده‌اند تا پای مزدوران بیگانه را دوباره به وطن باز کنند و به استقبال آنها بروند. بخشی از نقش‌های نمایشی زنده نگه داشتن شیخ جنگ و بازی مذاکره امروز بر عهده آنهاست و در هر کوی و برزنی فریاد می‌زنند: برجام سایه جنگ را از کشور دور کرد... امروز بعد از ۲۲ ماه مذاکره پی‌گیر توسط فرزندان انقلابی شما و دیپلمات‌های قهرمان، به نقطه‌ای رسیدیم که توانستیم سایه شوم جنگ را از سر مردم برداریم (حسن روحانی، رئیس‌جمهور)؛ اگر برجام نبود در حال جنگ بودیم، اگر با ترامپ مذاکره نکنیم به سیاست نفت در برابر غذا می‌رسیم (حسین موسویان از اعضای تیم مذاکره کننده دولت روحانی)؛ انتخاب روحانی به ریاست جمهوری و توافقات هسته‌ای سایه جنگ را از سر ایران دور کرد (مجید انصاری، معاون رئیس‌جمهور)؛ وقتی به این می‌اندیشم که اگر برجام نبود و توافق نشده بود، تنم می‌لرزد (محمدعلی نجفی، مشاور رئیس‌جمهور)؛ با درایت رئیس‌جمهور خطر جنگ از سر کشور برداشته شد (مسعود سلطانی‌فر، وزیر ورزش دولت روحانی)؛ برجام تهدیدی بزرگ را از کشور دور کرد (محمدجواد ظریف، وزیر خارجه دولت روحانی)؛ اگر این مذاکرات انجام نمی‌شد گزینه دیگر جنگ بود (علی‌اکبر ولایتی)؛ اگر تحریم‌ها ادامه داشت مقدمه یک جنگ دیگری بود... که ما را از بین ببرند (هاشمی رفسنجانی) و...

۲. امر دیگری که در این شکست عامل مهمی به شمار می‌رفت عیاشی شاه، غفلت شاهزادگان و دوئیت (دشمنی، دو قطبی کردن) امراء و درباریان بود.<sup>۱</sup> یعنی درست در آن دوران سخت که دولتمردان باید در کنار ملت دفع شرارت دشمن می‌کردند، به فکر منافع شخصی، خانوادگی، حزبی، گروهی و جناحی خود بودند و بار خود را می‌بستند و عجیب است که امروز هم دیوانسالاری ما گرفتار این آفت است. وقایع نگار می‌نویسد:

زن پرستی شاه، جاه‌طلبی نواب‌زادگان (آقازاده‌ها) و رقابت امنا

کسانی که مورد اعتماد مردم بودند) سبب اصلی این عقب‌نشینی گردید. در تمام دوران جنگ، مرکز فساد دربار و محل پیشرفت دشمن بود؛ زیرا رزمنده‌های ایرانی با این که از حیث وسایل جنگی، به پای سربازان روسیه نمی‌رسیدند اما باز هم در کلیه میدان‌های جدال و جنگ‌های طولانی پیروز و فاتح بودند.<sup>۱</sup>

۳. عامل دیگری که در این عقب‌نشینی بیشتر مؤثر واقع گردید، دوستی ظاهری و دسائس انگلیسی‌ها بود که به طور پنهان صورت می‌گرفت.<sup>۲</sup>

جهل دولتمردان نسبت به مناسبات جهانی، نداشتن محاسبات دقیق و عمیق از توانایی دشمن، کارگزاران خائن، سرسپرده و ترسو، نبودن معیار درست برای شناخت دوست و دشمن و از همه بدتر، پناه بردن به یک متجاوز از دست متجازی دیگر، شرایط را برای این عقب‌نشینی و شکست حقارت‌بار فراهم ساخت؛ شکستی که هنوز هم ملت ایران از اثرات تخریبی آن در امان نیستند. اکنون هم منورالفکران و بعضی از کارگزاران دیوانسالاری ایران که درک دقیقی از مفهوم دگرگونی، تغییر و اصلاحات، بدون فروپاشی سیاسی، اقتصادی و ساختاری کشور ندارند، با همان روش قدیمی به تولید شیخ ترس و دلهره در میان مردم متوسل شده‌اند و عقب‌نشینی از مواضع و منافع ملی را ضروری نشان می‌دهند و پیوسته در گوش ما نجوا می‌کنند که تاریخ مواضع انقلابی، آرمان‌خواهی، استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی به پایان رسیده است و باید دور دیگری را آغاز کنیم! آنها چون درک دقیقی و عمیقی از پایان تاریخ یک انقلاب و یک نظام با در هم تنیدگی تاریخی وقایع و رخدادها ندارند مانند گذشته تصور می‌کنند که وقایع مهم تاریخی، تصویری جز شکست یا پیروزی را القاء نمی‌کند. در حالی که امروز ما با حوادثی روبه‌رو هستیم که به سرعت با یکدیگر برخورد می‌کنند ولی نمی‌توان از این برخوردها معنای فروپاشی یا شکست و پیروزی را استنباط کرد. چنان که امریکا در ویتنام، کره، عراق، سوریه و... قدرت مسلط و اشغالگری بی‌رحم و خونریز بود اما تصور معناداری از پیروزی برای این رژیم متجاوز وجود نداشت.

برخورد پاره‌ای از حوادث هر چند هم مهم باشد، به خودی خود معنای شکست و پیروزی ندارد بلکه نشان‌دهنده در هم تنیدگی رخدادهای تاریخی است که ممکن

۱. همان، ص ۲۹۸-۲۹۷.

۲. همان، ص ۲۹۸.





است تصویری غلط از دورنمای تاریخی به ما القا کند که خود این تصور مایه شکست باشد نه آن حوادث. مثل تصویری که دولتمردان ایران در مذاکرات ترکمانچای گرفتار آن شدند و آن خفت تاریخی را بر مردم ایران تحمیل کردند. یا تصور غلطی که دکتر مصدق نسبت به امریکا داشت و فکر می کرد می تواند برای ایستادگی در مقابل استعمار انگلیس به امریکا تکیه کند ولی دیدیم به رغم اینکه مصدق پای امریکایی ها را در منافع استراتژیک نفت در ایران گشود و بیش از یک ماه در امریکا با سران این کشور مذاکره مستقیم کرد تا شاید بتواند با کمک امریکایی ها از زیر فشار تحریم همه جانبه انگلیس ها خلاص شود، امریکایی ها نه تنها گره ای از گره های خود خواسته دولت مصدق را باز نکردند بلکه با انتقال نتایج مذاکرات به انگلیسی ها شرایط را برای شکست مصدق فراهم ساختند. بر اساس اسناد موجود، همین مذاکرات زمینه های کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سقوط دولت وی را فراهم کرد و تمام دستاوردهای نهضت ملی شدن نفت بر باد رفت. یا مثل مذاکرات برجام که دولتمردان ایران تصور می کردند در این مذاکرات چیزی به دست خواهند آورد ولی دیدیم که به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی، امریکایی های متقلب، نقد را گرفتند و بدعهدی و خیانت کردند.

تصور غلط دیوانسالاری دولت تدبیر و امید از دورنمای تاریخی تحریم ها و نداشتن تحلیل دقیق از ناز و غمزه ها و بازی های چشم و ابروی شیطان بزرگ، آنها را به پای میز مذاکره ای کشاند که نه تنها مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم را حل نکرد (معضلاتی که رئیس جمهور گفته بود تنها با برجام حل خواهد شد) بلکه به جای زیاد شدن منابع آبی و احیا شدن بانک ها، نه فقط بخشی از ذخایر ارزی کشور به خاطر سوءمدیریت و ناتوانی دولتمردان در این شرایط سخت به باد داده شد بلکه کشور گرفتار کودی تورمی به مراتب بدتر از قبل از برجام گردید. اینها نشان می دهد که برخلاف ادعای آقای رئیس جمهور که گفتند:

این که می گویم تحریم ظالمانه باید از بین برود، بعضی ها چشم هایشان را زیاد نچرخانند! تحریم های ظالمانه باید از بین برود تا سرمایه بیاید، تا مسئله محیط زیست حل شود، تا اشتغال جوانان حل شود، تا صنعت جامعه حل شود، تا آب خوردن مردم حل شود، تا منابع آبی زیاد شود، تا بانک های ما احیا شود... عده ای در داخل هم نمی دانستند تحریم چیست...

ظاهرآ خود ایشان نمی دانستند تحریم چیست و تحریم کننده چه جانور خطرناک و عنودی است که مذاکره، تعهد، عهد و قرارداد را به بازی می گیرد و برای هیچ دولت و ملت و سازمانی ارزش قائل نیست.

با این تفصیل، سرعت فزآینده تحولات تاریخی و عدم اطمینان از منحنی حرکت آن به ما می گوید نه تنها تاریخ انقلاب اسلامی پایان نیافته بلکه وقایع تاریخی این انقلاب با سرنوشت ملت های منطقه و حتی بخشی از جهان به گونه ای در هم تنیده شده است که غربی ها برای گریز از نتایج این درهم تنیدگی، ساده لوحانه ترین روش را انتخاب کردند و آن پاک کردن صورت مسئله به جای حل مسئله است. از یک طرف معروف ترین استراتژیست های غربی می گویند:

اسلام در مقام یکی از مهم ترین مذاهبی که گرایش به آن شدید است... در عصر حاضر به نیروی محرکی تبدیل شده است که نابرابری را از طریق انکار نوگرایی غربی طرد می کند... و این نوگرایی را اساساً فاسد می داند و در حال حاضر متفکران اسلامی در تلاش تدوین نوعی از مفهوم نوگرایی هستند که اجازه می دهد جوامع اسلامی از دستاوردهای تکنولوژیکی تمدن غربی منهای مفاسد فرهنگی آن بهره مند شوند...<sup>۱</sup>

و از طرف دیگر می گویند تاریخ انقلاب اسلامی به پایان رسیده است و جهان تا سال ۲۰۲۵م چیزی به نام جمهوری اسلامی نخواهد داشت و پیوسته به ما القا می کنند که اگر سازش نکنیم، اگر عقب نشینی نکنیم، اگر از آرمان های انقلابی دست نکشیم، اگر مذاکره نکنیم، اگر پیوسته دم از استقلال و آزادی بزنیم باید خود را برای یک جنگ خانمان سوز با غرب آماده کنیم.

واقعیت آن است که چشم انداز تحولات منطقه ای و جهانی به ما می گوید در شرایط فعلی نه بازی مذاکره برای ملت ایران گشاینده فروبستگی هاست و نه پرهیز از مذاکره بر خلاف تبلیغات دامنه دار دیوانسالاری فرسوده و از کار افتاده فعلی، پیام آور جنگی خانمان سوز خواهد بود. اتخاذ راهبرد «نه جنگ و نه مذاکره» توسط رهبر انقلاب اسلامی از نظر منطق تاریخی هوشمندانه است و بر قواعدی تکیه دارد که فهم این قواعد برای جامعه انقلابی راهگشاست. منطق این راهبرد را می توان در

۱. زیبگنیو برژینسکی، خارج از کنترل: اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۲۰۵.



اصول زیر خلاصه کرد:

## ۱. چرا جنگ نخواهد شد؟

همان طوری که رهبر انقلاب فرمودند، جنگ دو طرف دارد که یک طرفش ما هستیم و شروع کننده هیچ جنگی نخواهیم بود. می ماند طرف دیگر که باید ببینیم از جنبه عقلی و تاریخی امکان آغاز جنگ در ایران و احتمال پیروزی دارد یا خیر؟

باز خوانی شرایط سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک امریکا از زبان معروف ترین استراتژیست های امریکایی که سال ها در ردیف مشاوران امنیت ملی دولت عمل می کردند به ما می گوید از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی از سال ۱۹۸۰م هژمونی اقتصادی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک امریکایی ها در جهان رو به افول گذاشته است و امریکا توانایی ورود به مناقشات نفس گیر و هزینه بری چون جنگ را به تنهایی نخواهد داشت؛ مگر اینکه با ایجاد هم گرایی هزینه را سرشکن کند. بهترین اثری که در این رابطه نوشته شده، کتاب *خارج از کنترل* برژینسکی یکی از مشاوران شورای روابط خارجی از حزب دموکرات است که مشاور امنیت ملی کارتر نیز بود. او در این کتاب، فضای جهانی در قرن ۲۱ بعد از سقوط شوروی را ترسیم می کند و نقش امریکا را در این فضا نشان می دهد. از آنجایی که امریکا پرستان داخلی ارزیابی های ناتوانی این کشور و افول جهانی آن را از زبان تحلیل گران داخلی افسانه بافی می خوانند، مستندات راهبردی نه جنگ و نه مذاکره را به این کتاب حواله می کنیم.

برژینسکی در فصل سوم این کتاب می نویسد:

تاریخ به ما آموخته است که نفوذ و تسلط یک ابرقدرت نمی تواند همیشگی باشد مگر این که پیامی جهانی بر پایه عدالت خواهی و خیراندیشی داشته باشد و این تجربه روم و فرانسه و بریتانیای کبیر است. این پیام باید از اصالت اخلاقی و معنوی برخوردار و در سلوک و رفتار سرمشقی برای سایرین باشد. در غیر این صورت عدالت خواهی و نیکوکاری کوتاه بینانه و به اصطلاح ملی به پوچی و نخوت ملی، عاری از هر جاذبه جهانی خواهد انجامید و سرانجام هم طرد خواهد شد کما





این که در مورد امپراتوری روسیه چنین شد.<sup>۱</sup>

در بخش چهارم اثر خود می‌نویسد: بیست معضلات اساسی داخلی در امریکا وجود دارد که اگر بر طرف نشود توانایی این کشور در رهبری جهانی را مورد تردید قرار می‌دهد. ۱. اولین و بزرگ‌ترین معضل بدهی امریکا است. در حال حاضر (۱۹۹۳م) بدهی مالی امریکا به بیش از چهار تریلیون دلار (چهار هزار میلیارد دلار) بالغ می‌شود که این رقم در سال ۱۹۹۱ کسری بودجه‌ای نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار به همراه داشته است. این بدهی که هر روز هم افزایش می‌یابد بار سنگینی بر دوش آینده امریکا خواهد گذاشت. باری که افزون بر ایجاد بحران، جنبه تخریبی نیز خواهد داشت.<sup>۲</sup>

ارقام برژینسکی مربوط به بیست و پنج سال پیش است و همان‌طوری که وی پیش‌بینی کرده بود رقم بدهی‌های امریکا که عموماً صرف ماجراجویی‌های توتالیتاریستی در خارج از مرزها شده است، بنابر گزارش رسانه واشنگتن اگر ماینر، امروز به رقم وحشت‌انگیز بیست و یک تریلیون دلار رسیده است. یعنی جمعیت ۳۲۵ میلیون نفری امریکا هر کدام بیش از شصت هزار دلار بدهی دارند که باید از حساب آنها پرداخت شود. ۲. کسری موازنه تجاری؛ ۳. کاهش سطح پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛ ۴. فقدان قدرت رقابت صنعتی با اروپا، ژاپن و چین؛ ۵. کاهش سطح رشد تولید در مقایسه با رقبای اصلی و افزایش اعتراضات و اعتصابات کارگری و کاهش اخلاق کاری؛ ۶. وضع نامناسب بیمه‌های درمانی و کاهش سطح متوسط عمر و افزایش مرگ و میر کودکان نسبت به اروپا و ژاپن؛ ۷. کیفیت ضعیف آموزش متوسطه و بی‌سوادی عملی بیش از ۲۳ میلیون امریکایی (این رقم امروز از مرز ۴۴ میلیون هم گذشته است)؛ ۸. زوال شالوده‌های اجتماعی و انحطاط ارزش‌های مدنی. این معضل شهرهای بزرگ امریکا را فرا گرفته است و محله‌های فقیرنشین در وضعی شبیه جهان سوم قرار دارند؛ ۹. حرص و طمع طبقه ثروتمند؛ ۱۰. نارضایتی ناشی از نظام قضایی امریکا که در دنیا بی‌سابقه است؛ ۱۱. ریشه دواندن مشکل فقر و تبعیض نژادی. شرم‌آور است که یک نفر از هر سه سیاهپوست برابر آمار ۱۹۹۲م زیر خط فقر زندگی می‌کند... یعنی نزدیک به ۳۵ میلیون و هفتصد هزار امریکایی بر اساس آمارهای ۱۹۹۲م زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ ۱۲. گسترش جنایت و

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۱۹.





خسونت؛ ۱۳. گسترش فرهنگ اعتیاد؛ ۱۴. رشد روحیه ناامیدی اجتماعی؛ ۱۵. بی‌بندوباری جنسی؛ ۱۶. تبلیغ گسترش فساد اخلاقی؛ ۱۷. روحیه بی‌تفاوتی در میان اقشار جامعه؛ ۱۸. ظهور چندفرهنگی بالقوه تفرقه‌افکن؛ ۱۹. ظهور بن‌بست در نظام سیاسی؛ ۲۰. گسترش فزآینده احساس پوچی معنوی.<sup>۱</sup>

اینها فهرست مهم‌ترین معضلاتی است که بر ژینسکی در کتاب خود از آنها یاد می‌کند و معتقد است که فهرست یادشده شامل سه مقوله گسترده و در عین حال دارای نقاط مشترک اقتصادی، اجتماعی و حتی متافیزیکی است. مقوله اول مستقیماً به توان امریکا برای مقابله و رقابت با رقبای اقتصادی مربوط است و مقوله دوم به شرایط کیفیت زندگی در جامعه امریکایی و مقوله سوم ارزش‌ها و اعتقاداتی را در بر می‌گیرد که معرف ویژگی، سرشت و ماهیت امریکا است.<sup>۲</sup>

در نتیجه از نظر این متفکر امریکایی، امریکا نه تنها نمی‌تواند ژاندارم جهانی باشد بلکه نمی‌تواند بانکدار یا حتی موعظه‌گر جهانی نیز باشد؛ زیرا امریکا برای قرار گرفتن در مقام ژاندارمی جهانی نیازمند مشروعیت است و برای بانکداری جهانی باید نقدینگی کافی داشته باشد و برای موعظه‌گری جهانی باید عاری از هر گونه فساد و آلودگی باشد.<sup>۳</sup>

ارزیابی استراتژیک رهبر معظم انقلاب در خصوص اتخاذ راهبرد نه جنگ و نه مذاکره از این جهت یک ارزیابی عقلانی است که شرایط ورود مستقیم در یک جنگ تمام‌عیار با ایران برای امریکایی که تاکنون جنگ‌های نیابتی زیادی را به راه انداخته و در تمامی آنها با شکست‌های سنگین مواجه شده است، فاقد منطق عقلانی است. کشوری که فاقد چنین ویژگی‌هایی است به قول برژینسکی تنها از یک طریق می‌تواند خودش را در جهان اثرگذار نشان دهد و آن هم شرارت‌پیشگی است. از این جهت اکنون ما با امریکایی روبه‌رو هستیم که گرفتار جنون سازمان‌یافته تهدید، تحریم و شرارت‌پیشگی علیه ملت‌های آزاد و مستقل شده است و این جنون نه تنها به خونریزی‌های خارج از تصور در افغانستان، عراق، سوریه، یمن، بحرین، مصر و سایر سرزمین‌های اسلامی انجامید بلکه با جاه‌طلبانه‌ترین و ظالمانه‌ترین شیوه‌ها بر کنترل شرایط بیرونی و درونی ملت آزاد و مستقل ایران به نمایش گذاشته شد.

۱. همان، ص ۱۲۲-۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۳. همان، ص ۱۶۷.

## ۲. چرا مذاکره نخواهیم کرد؟

منطق سیاست به ما می‌آموزد که با یک دولت شرارت‌پیشه نباید با پیش‌فرض مدخلیت و موضوعیت شیخ موقعبت جنگی روبه‌رو شد و به بهانه همین شیخ به او امتیاز داد. مذاکره با آدم شرارت‌پیشه به نوعی شرارت‌های او را رسمیت می‌بخشد و این همان منطقی بود که از ابتدای انقلاب، خمینی کبیر با استفاده از آن راه نفوذ امریکا را به درون دیوانسالاری ایران مسدود کرده بود. امام خمینی می‌دانست مذاکره با امریکا یعنی به رسمیت شناختن تمام شرارت‌هایی که این کشور در طول دوران گذشته نسبت به ایران روا داشته بود؛ یعنی به رسمیت شناختن کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که در رأس شرارت‌های امریکا قرار داشت؛ یعنی به رسمیت شناختن غارت ثروت ملی ایران؛ یعنی به رسمیت شناختن کاپیتولاسیون؛ یعنی به رسمیت شناختن جنایات شاه که به دستور امریکا نهضت ۱۵ خرداد را به خاک و خون کشید؛ یعنی به رسمیت شناختن طرح‌های اصلاحات نمایشی شاه برای نابودی کشاورزی ایران؛ یعنی به رسمیت شناختن مقابله با انقلاب اسلامی؛ یعنی به رسمیت شناختن جنایات ۹ دی ۵۶، ۲۹ بهمن ۵۶ و ۱۷ شهریور ۵۷؛ یعنی به رسمیت شناختن کشتار مردم در دفاع مقدس؛ یعنی به رسمیت شناختن سلاح‌های شیمیایی؛ یعنی به رسمیت شناختن جنایت هواپیمای مسافربری که توسط این دولت شرور سرنگون شد و یعنی...

برای همین امام می‌گفت مذاکره با امریکا را می‌خواهیم چه کنیم! رابطه ما با امریکا رابطه گرگ و میش است. در کجای تاریخ میش‌های مظلوم به ضیافت گرگ‌ها رفتند و بر سفره گرگ‌ها نشستند. منطق بی‌فایده بودن مذاکره که از ابتدا رهبر انقلاب بر آن تأکید داشتند ولی دیوانسالاری ما گوش شنوایی برای آن نداشت، بر همین اساس استوار بود.

خود امریکایی‌ها هم از همین منطق در روابط با ما استفاده می‌کنند. کسینجر در کتاب *دیپلماسی/ امریکا در قرن ۲۱* می‌نویسد:

باید بحث در مورد روابط ایران و امریکا از تفکرات و اندیشه‌های تئوریک فراتر رود. اگر قرار بر بهبود روابط ایالات متحده با رژیم اسلامی ایران است باید این مسئله با کنار گذاشتن صدور انقلاب از طریق زور و براندازی!! مهار کردن تروریسم و پایان دادن به مداخله





در روند صلح خاورمیانه منوط شود، همچنین باید پیشرفت در بهبود روابط با توجه به تلاش ایران برای دستیابی به موثک‌های دوربرد و سلاح‌های هسته‌ای انجام شود.<sup>۱</sup>

یعنی تمام قواعدی که به منافع حیاتی، حساس و مهم ما وابسته است باید در این منطق به کناری نهاده شود.

البته ادبیات سیاسی این منطق ارزش بحث ندارد چون اساساً از توهمات امریکایی‌ها و علاقه آنها در انتخاب اصطلاحات و واژگان مورد نظر خودشان پیروی می‌کند و این اصطلاحات به کلی با واقعیت‌ها فاصله دارد، لیکن منطق درونی این ادبیات همان منطق گرگ و میش است که امام به این مضمون اشاره فرموده بود. این منطق هیچ روزنه امیدی برای عقلی و انسانی شدن امریکایی‌ها باقی نمی‌گذارد. همه آنهايي که در کی از سیاست دارند می‌دانند که منطق سیاست چیرگی یا پیروزی بر دشمنی‌ها و کینه‌ورزی‌های واقعی یا مجازی و برقراری صلح در صورت لزوم با بیشترین دوستی ممکن میان قوم‌ها، ملت‌ها و دولت‌هاست. این نخستین وجه مشترک سیاست را می‌توان از وجهی مثبت و از وجهی منفی در نظر گرفت. در وجه منفی، هنگامی که سیاست در ارتباط با حضور دشمن بیرونی مطرح می‌شود یکی از نقش‌های اساسی واحد سیاسی، پاسداری از اجتماع در برابر تهدیدهای بیرونی دولت‌های دیگر است. دولت‌هایی که در پی سرکوب یا نابودی این اجتماع‌اند. در چنین صورتی مسئله اصلی واحد سیاسی دست زدن به اقدامات است تا به استقلالش احترام گذارند یا استقلال از دست رفته‌اش را باز یابد. این اقدام می‌تواند با عمل نظامی یا گفت‌وگو یا هر دو باشد. بر پایه اصل پیش‌بینی بهترین حالت، هر حکومتی وظیفه نگهداری و آماده‌سازی ارتش خود را به دوش دارد و باید آن را با کارآمدترین افزارهای ممکن مجهز کند تا بتواند دشمن را از تهاجم اجتماعی منصرف سازد یا در صورت حمله به کشور بجنگد یا در صورت اقتضاء به کار و زاری پیش‌گیرانه دست زند. یکی از تاکتیک‌ها، تاکتیک دیپلماسی است که می‌تواند دفاعی یا

۱. هنری کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹.

تهاجمی باشد. این تاکتیک راه و روش یا قاعده‌ای است که می‌کوشد اختلاف‌ها را از راه مذاکره و بر پایه سازش حل و فصل کند.<sup>۱</sup>

این پاراگراف را از آن جهت از یک متفکر غربی انتخاب کردم تا بدانیم مذاکره حتی در راهبرد استراتژیست‌های غربی، وقتی وجوه منطقی و عقلانی دارد که اولاً ناظر به مباحث مربوط به وظیفه نگهداری و آماده‌سازی ارتش یک ملت برای مقابله با دشمن نباشد. ثانیاً طرف مذاکره همزمان هم هوادار قاطع مذاکره نباشد و هم دشمن سرسخت راه حل‌های مبتنی بر سازش. مذاکره با دولتی که در سند راهبردی استراتژی امنیت ملی خود که یک سند رسمی دولتی است، آشکارا از ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی تا سال ۲۰۲۵ سخن به میان می‌آورد دارای چه منطق عقلانی است؟ و دیوانسالاری دولت تدبیر و امید با کدام عقل سیاسی و دیپلماتیک این گونه، محور شرارت در منطقه و ویروس مخرب تفرقه و نفاق را به رسمیت شناخت؟

به قول خانم ژولین فروند متفکر فرانسوی سیاست:

باور به این که هر مذاکره‌ای از اساس سودمند، خردمندانه و پارسایانه است و از چنین باوری ایده‌ای ناب به معنای دیپلماسی بی‌آلایش ساختن یعنی دیپلماسی که تنها در پی قانع کردن است بی‌آنکه به هیچ‌یک از ابزارهای فشار مستقیم یا غیر مستقیم دست یازد، خطایی است سنگین با پیامدهای بسیار سنگین‌تر...<sup>۲</sup>

مذاکره به عنوان رویدادی سیاسی بر پایه تناسب نیروها انجام می‌گیرد و همزمان با توافق به مسئله امنیت از موضع قدرت نیز توجه دارد؛ نه به تعبیر رهبر ما که فرمودند نقدها را دادیم و چیزی نگرفتیم. بنابراین چرا از این جهت نیز استراتژی «نه مذاکره» در کنار «نه جنگ» یک راهبرد عقلانی است؟ چون بازی مذاکره توسط امریکایی‌ها در خدمت تمایلات برتری جویانه که زیر مذاکره نه پنهان، بلکه آشکار بود، قرار دارد. یعنی شبح جنگ را چنان واقعی نشان می‌دهند که شما در چنین مواقع حساس و بحرانی به خوب و بد نیاندیشی بلکه از میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنی. و این همان منطقی بود که در مذاکرات ترکمانچای روس‌ها و انگلیس‌ها و در مذاکرات

۱. تمام این پاراگراف از کتاب ژولین فروند نقل شد. برای مطالعه بیشتر رک: ژولین فروند، سیاست چیست؟، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه، ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۶.





برجام<sup>۱</sup> امریکایی‌ها از آن استفاده کردند تا پیامدهای سنگینی را بر ملت ایران تحمیل کنند و از آنجایی که ویژگی دیوانسالاری دوره قاجاریه با دیوانسالاری امروزی تفاوت بنیادی ندارد و هر دو دیوانسالاری در انتخاب کارگزاران از پیوستگی‌های قومی و قبیله‌ای، جناحی، بانندی و جریانی استفاده کرده‌اند تا حدودی نتایج این مذاکرات به هم نزدیک است.

به تعبیر فرزند، تا زمانی که طرفین قرارداد به مواد موافقت‌نامه احترام گذارند، مذاکره می‌تواند عامل صلح به شمار رود اما روشن است که همین مذاکره می‌تواند در خدمت گرایش برتری جویانه که زیر گرایش صلح‌طلبانه پنهان شده باشد، درآید. یا برای طرح‌های سلطه‌جویانه یا تثبیت مقاصد تهاجمی به کار گرفته شود و حتی گاهی می‌تواند به فاجعه‌ای سیاسی بی‌انجام<sup>۲</sup>.

همه بحث‌هایی که توافق برجام برانگیخت به گونه‌ای ابهام‌آمیز مذاکره را به نمایش می‌گذارد و روشن می‌کند که راهبرد «نه جنگ و نه مذاکره» یک راهبرد عقلانی است و کسانی که هنوز بر تنور مذاکره می‌دمند اگر نگوئیم فاقد شعور سیاسی هستند باید بگوئیم یا مزدور بیگانه هستند یا از اساس دشمنانی هستند که به لباس دوست آمده‌اند یا همان تعبیر ملایم رهبر انقلاب را به کار گیریم که ترسوهایی هستند که شأنیت به دست‌گیری سرنویشت مردم در این شرایط حساس را نداشتند ولی از بد حادثه امور توسط مردم به آنها واگذار شده است و جبهه انقلاب باید با تمام انرژی مواظب باشند تا این ترسوها به دروازه خودی گل نزنند.

۱. رک: حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ص ۱۹. نویسنده معتقد است در دنیای سیاست و در مقاطع بحرانی و حساس کمتر انتخابی بین خوب و بد وجود دارد. معمولاً انتخاب بین بد و بدتر است. برای قضاوت نسبت به یک اقدام تنها نباید فواید و آثار مثبت آن را اندازه‌گیری کرد بلکه باید توجه کرد که اگر آن کار انجام نمی‌شد کشور با چه شرایطی روبه‌رو می‌گردید. شاید تأخیر در راه‌اندازی یک مرکز تولیدی یا تعلیق تولید برای چند ماه در نگاه اولیه عملی مفید ارزیابی نشود، ولی همزمان به این سؤال هم باید پاسخ گفت که اگر همان عمل صورت نمی‌گرفت با چه پیامدهایی مواجه بودیم... با این منطق نویسنده، ما نباید از خیانت و خدمت کسی در تاریخ حرف بزنیم. نباید قاجارها را به خاطر از دست دادن سرزمین‌های شمالی، افغانستان، بلوچستان و انعقاد کاپیتولاسیون شمامت کنیم. باید ببینیم اگر این کارها را نمی‌کردند چه خسارت دیگری بر ما وارد می‌شد. همچنان که این منطق به ما می‌گوید کودتای رضاخان را هم نباید محکوم کنیم، چون معلوم نیست اگر کودتا نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد و ایضاً کودتا علیه مصدق و مبارزه علیه رژیم شاه و اقدامات رژیم پهلوی و دخالت‌های امریکا در ایران و... به نظر می‌رسد نویسنده درک درستی از عواقب فرمایشات خود برای تاریخ یک ملت نداشته است و این حرف شبیه همان حرفی بود که در مناظرات انتخاباتی به رقیب گفت: من سرهنگ نیستم و حقوق‌دانم. گویا آنجا هم فراموش کرد که اگر هر مصیبتی سرهنگ‌هایی مثل رضاخان بر ایران تحمیل کردند به فتوای حقوق‌دانانی چون فروغی بوده است!!

۲. همان، ص ۵۶.

## نتیجه

ما باور نکرده‌ایم نیروهایی که در خدمت جنون توتالیتری امریکا و شرارت‌های آن در داخل ایران و در منطقه عمل می‌کنند فقط در قالب گروه‌های تروریستی منافقین، سلطنت‌طلب‌ها، کمونیست‌ها، طالبان، داعش و سایر اراذل و اوباش ساماندهی شده‌اند. ما می‌دانیم این نیروها در قالب‌های روشنفکری، آزادی‌خواهی، حقوق بشری، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی، دموکراسی‌خواهی، در قالب جمعیت‌های دوستدار محیط زیست، جمعیت‌های زنانه (فمنیستی)، در قالب جریان‌های ملی - مذهبی، در پوشش جمعیت‌های توحید و تعاون و صدها گروه و جمعیت در دانشگاه‌ها، مراکز تعلیم و تربیت، رسانه‌ها، شبکه‌های به‌ظاهر مردمی و بشردوستانه و از همه مهم‌تر در دیوانسالاری ایران با انگیزه‌ها و تمایلات متفاوت در خدمت این جنون هستند. اما بهترین پاسخ برای غرب پرستانی که تلاش می‌کنند با شیخ جنگ و بازی مذاکره فضا را برای سازش و عقب‌نشینی از مواضع انقلابی و آرمان‌های امام خمینی و بازگشت امریکا به ایران فراهم سازند، برآورد برژینسکی در پایان کتاب *خارج از کنترل* است. این برآورد پیام روشنی به همراه دارد و سازش‌ناپذیری اسلام ناب محمدی با اسلام امریکایی را بر ملا می‌کند. برژینسکی می‌نویسد:

غرب باید بداند که میلیون‌ها مسلمان سراسر جهان مجذوب او نخواهند شد زیرا آنها غرب را به عنوان مظهر اشاعه فرهنگ مصرف‌گرایی، فرهنگ غیر اخلاقی و فرهنگ بی‌دینی [و اضافه شود: فرهنگ تجاوز، فرهنگ ضد بشری، فرهنگ بی‌عدالتی، فرهنگ کشتار مردم بی‌گناه، فرهنگ دفاع از جنایتکاران و...] می‌شناسند. پیام غرب به ویژه امریکا برای بسیاری از مسلمانان نفرت‌انگیز است... و تلاش غرب برای وانمود کردن اسلام بنیادگرا به عنوان تهدید محوری برای غرب که به‌ظاهر جانشین کمونیسم معرفی شده است، ساده‌اندیشی محض است.<sup>۱</sup>

۱. زیبگنیو برژینسکی، همان، ص ۲۲۵.

